



## جنبش حسینیان

• جواد سخا

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر



■ جنبش حسینیان: ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی

■ دکتر محمدحسن الهی زاده

■ قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵، ۳۹۸ ص، ۳۰۰۰ تومان

و جایگاه آنها بود که گروه کثیری را علیه امویان بسیج کرد و از طرف دیگر، شعار «رضا من آل محمد» مؤید این نظر است، زیرا با وجود آن‌ها، هیچ گروهی مصداق حقیقی آل محمد نیستند. هم‌چنین آن‌ها در تمام مراحل نهضت، از فرزندان عباس جلوتر بودند و اکنون عباسیان با علم به تمام این مسائل خلف وعده کرده و برجای آن‌ها بر مسند قدرت تکیه کرده‌اند. سرانجام این ادعاهای علویان، حسینیان، و انکار عباسیان به جنگ‌های متعدد بین آنها انجامید که اوج آنها در زمان خلیفه عباسی ابو جعفر منصور معروف به دوانیقی بود. قیام‌هایی چون قیام محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه در مدینه در سال ۱۴۵ق. قیام برادرش ابراهیم بن عبدالله در بصره در سال ۱۴۵ق. و چندین قیام دیگر که توسط منصور به سختی در هم شکسته شد. و از آن به بعد، سخت‌گیری علیه علویان بسیار شدیدتر شد.

کتاب «جنبش حسینیان، ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی» به بحث پیرامون دلایل حسینیان برای مخالفت با عباسیان و سپس تکاپوی سیاسی و نظامی آنها پرداخته است. البته واژه نظامی در عنوان کتاب نیست که جای آن خالی می‌نماید و بهتر بود نویسنده محترم این کلمه را در عنوان کتاب خود می‌گنجاند.

این کتاب، که جای آن در زبان فارسی بسیار خالی بود، در چهار فصل و یک پیوست تنظیم شده است.

در فصل نخست، به عنوان «کلیات تحقیق» نویسنده پس از بحثی نسبتاً جامع پیرامون نقد و بررسی مآخذ مورد استفاده، به تعریف و توضیح اصلی‌ترین مفاهیم به کار برده شده در اثر خود می‌پردازد، مهم‌ترین این مفاهیم عبارتند از «حسینیان»،

با پیروزی اعراب مسلمان بر ایران، نظام سیاسی کهن‌سال این کشور فروپاشید و سرزمینی که چندین سده به استقلال روزگار گذرانده بود، بخشی از یک مملکت اسلامی شد و مردمانش نیز پاره‌ای از امت اسلامی به حساب آمدند. تحولات در مرکز خلافت - مدینه، کوفه، شام - باعث تغییرات در این بخش جهان اسلام نیز می‌شد. تبدیل نظام خلافت به نوعی امپراطوری موروثی و تکیه بر سیاست برتری نژاد عرب و اختلافات درونی حاکمان، این بخش از مملکت اسلامی را متأثر می‌ساخت. کم‌کم شرق جهان اسلام یکی از کانون‌های اصلی مخالفان حکومت اموی شد و شورش‌های متعددی علیه آنها رقم خورد تا سرانجام در ۱۳۲ق. قیامی که بعداً نام عباسیان به‌خود گرفت، بساط امویان را برچید و خود چندین قرن روزگار گذراند. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این قیام، پنهان‌کاری در دعوت بود؛ همین مسأله بسیاری از مطالب را برای همیشه از ثبت و ضبط در تاریخ محروم کرد که خود باعث ایجاد بسیاری مسائل دیگر شد و برای مدت‌ها گریبان حکومت عباسیان را رها نکرد.

یکی از مهم‌ترین این مسائل اختلاف بین عباسیان و علویان بود که کوتاه زمانی بعد از پیروزی بر امویان شروع شد، داعیه علویان، یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بیان کنیم، فرزندان امام حسن (ع) که به حسینیان معروف شدند، این بود که خود را اولی و محق نسبت به آل عباس برای خلافت و خود را مصداق حقیقی خاندان پیامبر می‌دانستند؛ نیز معتقد بودند که آل عباس رهبری و پیشوایی آن‌ها را قبل از پیروزی بر امویان پذیرفته بودند و با هزینه کردن از اعتبار آنها بود که امویان را شکست دادند. اعتبار



**شیعیان علوی در حرکت علیه  
امویان بسیار جلوتر از عباسیان  
حرکت کرده بودند و به این  
دلیل، در براندازی امویان نقش  
مهمی داشتند**

«عباسیان» و «اهل بیت» همان طور که خود مؤلف نیز آورده است، بدون تعریف جامع و مانع از این مفاهیم، فهم بسیاری از مسایل دیگر ممکن نخواهد بود.

فصل دوم تحت عنوان «ماهیت فکری جنبش» که به نظر می‌رسد اصلی‌ترین، بحث کتاب باشد، به بیان بنیادی‌ترین استنادات عباسیان و علویان، حسنیان، در اثبات حقانیت خود برای کسب منصب خلافت می‌پردازد.

فصل سوم که «تکاپوهای سیاسی» نام گرفته است، به شرح قیام نفس زکیه، ابراهیم برادرش، حسین بن علی (صاحب فح) در مدینه و مکه، می‌پردازد، به تشریح حامیان جنبش حسنیان مبادرت می‌نماید و سرانجام از آسیب‌شناسی جنبش سخن به میان می‌آورد و نقاط ضعف و قوت آن را واری می‌کند.

فصل چهارم به «آثار جنبش» اختصاص داده شده است، مطالبی چون تلاش عباسیان برای تبیین مشروعیت خود، تأثیر این قیام بر ادب شیعه در شکل رثاء، تأثیرگذاری بر شکل‌گیری فرقه زیدیه و تأسیس سلسله علوی، از مطالب عمده این فصل هستند. در آخر نیز بخش «پیوست‌ها» قرار دارد. در پیوست چندین نامه و امان‌نامه و سخنرانی از شخصیت‌های اصلی ماجرا آورده شده است که مطالعه آن‌ها برای خواننده پی‌گیر بسیار نافع و سودمند است.

این کتاب، که در اصل رساله دکتری نویسنده است، بر مبنای این سؤال شکل گرفته است که چرا حسنیان حاکمیت عباسیان را نپذیرفتند؟ به نظر صاحب اثر، پرداختن به این سؤال

زمانی میسور است که چند سؤال فرعی دیگر نیز مطرح شود:  
۱- مشخصه‌های فکری و سیاسی جنبش حسنیان چه بود؟

۲- پیامدهای فکری و سیاسی جنبش حسنیان چه بود؟  
آن چه که مفروض این پژوهش قرار گرفته است این است که، حسنیان مصداق حقیقی خاندان پیامبر بودند و به همین دلیل، از پذیرفتن حاکمیت عباسیان خودداری می‌نمودند؛ دیگر این که اندیشه «مهدویت» و «وراثت بنات» مهم‌ترین مشخصه‌های فکری و سیاسی جنبش حسنیان بود. و سرانجام شکل‌گیری فرقه «زیدیه» و تأسیس سلسله‌هایی مانند «ادریسیان» در مغرب، «زیدیان» و «علویان» در طبرستان از جمله پیامدهای فکری و سیاسی مستقیم و غیرمستقیم جنبش حسنیان است.

کتاب را می‌توان به دو قسمت جداگانه تقسیم کرد، بخش مباحث نظری، بخش توضیح جنگ‌ها و نبردها.  
به طور کلی نوشتن پیرامون این‌گونه مسائل تاریخی کار

دشواری است، زیرا نقاط تاریک و مبهم زیادی در بحث به وجود می‌آید که منجر به خلاءهای فراوان می‌گردد و هر نویسنده‌ای را با مشکلات فراوانی روبرو می‌کند و در بسیاری از جاها که منابع یاری نمی‌دهد، نویسنده ناچار پس از واری تمام جوانب و با تکیه بر تعقل تاریخی به حدس و استنباط روی می‌آورد تا بتواند تحلیلی تاریخی، ارائه دهد.

به نظر می‌رسد چند سؤال اساسی وجود دارد که در این کتاب یا به‌طور کامل به آن پرداخته نشده است یا اساساً مطرح نگردیده است، نخست این که یکی از مسائلی که در این کتاب به شرح جامعی از آن پرداخته شده، بحث نشست «أبواء» است. این نشست، که به تصریح نویسنده، به قصد هماهنگ کردن فعالیت بنی‌هاشم علیه امویان صورت گرفته است، از جمله مسائل مطرح در آن قبول لیاقت و درایت نفس زکیه برای خلافت است. اما در این جا یک سؤال اساسی مطرح است و این که چرا در نامه‌هایی که بین نفس زکیه و منصور رد و بدل شده است، نفس زکیه هیچ اشاره‌ای به این مسأله نمی‌کند. در صورتی که اثبات آن می‌توانست بسیاری از مسائل را روشن کند، ادعاهایی را به کرسی نشاند و خط بطلان بر بسیاری از دعوای دیگر بکشانند. و سؤال دیگر این که، چگونه عباسیان توانستند حرکت ضد اموی را مصادره به مطلوب کنند، اگر آنچنان که نویسنده محترم نوشته است عباسیان تنها «یکی از گروه‌های طرفدار علویان و آمال سیاسی» آنان بودند. چگونه توانستند در بزنگاه حادثه، نهضت را به نام خود تمام کنند، عباسیان از چه سازوکارهای برای کنار زدن رقیب قدرتمند خود بهره بردند؟ چرا علویان نتوانستند چنین کاری انجام دهند؟

می‌توان در این مورد اتفاق نظر داشت که شیعیان علوی در حرکت علیه امویان بسیار جلوتر از عباسیان حرکت کرده بودند و به این دلیل، در براندازی امویان نقش مهمی داشتند، اما این را نیز باید پذیرفت که سهم آنان در این قیام، نمی‌توانست به اندازه طرف دیگر باشد. مطمئناً آنان در بدنه نهضت طرفداران فراوانی داشتند اما در دستگاه رهبری چندان نفوذی نداشتند که بتوانند جریان قدرت را به‌دست گیرند و این امر بر مبنای شواهد و منابع مختلفی است. از بهترین دلایل این مسأله، رفتار ابوسلمه خلال است، تردید چند هفته‌ایی او در واگذاری قدرت

به فرزندان ابراهیم امام با موفقیت همراه نبود و خود سرانجام قربانی همین قضیه شد.

ابوسلمه، یا بهتر است گفته شود طرز تفکر ابوسلمه، آن چنان در دستگاه رهبری تنها بود که بسیار بعید بود بتواند موفق به تحقق ایده خود شود. هر قدر در مورد تعیین شخص خلیفه از نظر عباسیان اتفاق نظر وجود داشت؛ در اردوی مقابل تشتت آراء بود، حتی شخص ابوسلمه نیز فرد مورد نظر خود را نیافته بود. تاریخ به یاد ندارد که به غیر از ابوسلمه شخص دیگری از

**تحولات در مرکز خلافت باعث تغییرات در این بخش جهان اسلام نیز می‌شد. تبدیل نظام خلافت به نوعی امپراطوری موروثی و تکیه بر سیاست برتری نژاد عرب و اختلافات درونی حاکمان، این بخش از مملکت اسلامی را متأثر می‌ساخت**

دستگاه رهبری نهضت در این اندیشه بوده باشد. از طرف دیگر، در آغاز پیروزی نهضت، هیچ‌کدام از فعالان حسنی را در صحنه انتقال قدرت نمی‌بینیم.

البته باید یادآوری کرد که بیان این مطالب به معنی نادرستی مبانی نظری حسنیان نیست بلکه به این معنا است که عباسیان مدتی پیش از پیروزی نهضت، دستگاه رهبری را در دست خود گرفته بودند، اگرچه رقیب تصور می‌کرد که نقش اصلی را ایفاء می‌کند.

همچنین تاریخ گواهی می‌دهد که عباسیان نخستین، در رهبری توانمندتر از حسنیان بودند. زیرا حسنیان در مبارزات بعدی نیز نبوغ نظامی خاصی از خود بروز ندادند و با اتخاذ تاکتیک‌های غلط، به راحتی مغلوب و مقهور سپاه خلیفه شدند و این مسأله مورد تأیید خود نویسنده محترم نیز هست.

در مجموع، کتاب در نوع خود بسیار ارزشمند است و برای نویسنده محترم از درگاه خداوند منان آرزوی توفیق فراوان دارم.